

امانت در روایت یا رعایت ادبیت؟

نقدی بر کتاب «نقد و بررسی قصه‌های پیشوایان معصوم در کتابهای درسی»

امیر غنوی

تدریس می‌کند.
همچنین مسئول دفتر
تحقیقات و تدوین
کتاب درسی در مرکز
جهانی علوم اسلامی
است. غنوی چند
کتاب نیز در زمینه
حقوق و اقتصاد در
دست انتشار دارد.

قدیم) پرداخت. سپس
در سال ۷۰ مدرک
کارشناسی ارشد را
در رشته حقوق
خصوصی از
دانشگاه آزاد دریافت
کرد. او اینک درس
تخصصی «قضا» را
در مقطع «خارج» در
حوزه علمیة قم

حجة الاسلام
والمسلمین امیر
غنوی در سال ۱۳۵۵
با ۱۵ سال سن وارد
دانشگاه صنعتی
شریف شد و همراه با
کسب مدرک مهندسی
نرم‌افزار کامپیوتر به
تحصیل در علوم
اسلامی (جدید و

نوجوان به دست بنده رسید، حوصله و همت
«خانه کودک» مرا به یاد جمله‌های شیخ طوسی و
حدیث مکرر غیرت دینی انداخت. کتاب، حاوی
تلاشی بسیار و تخصصی گسترده در منابع برای
احیاء موضوعی مغفول و ظاهراً کم‌اهمیتی مانند
قصه‌های پیشوایان معصوم در کتب درسی آن
هم در مقطع ابتدایی بود. این همت و غیرت، سخت
در خور تقدیر است که لله درهم و علیه اجرهم.
البته باید پذیرفت که راهیان این سفر تازه، هنوز
در آغاز راه بوده و حاصل تلاشهایشان برای
تداوم و تأثیرگذاری بیشتر به فتاوی نیاز دارد.
امید آنکه «خانه کودک» از این نقدها به گرمی
استقبال کند و حرکت میمون خود را به شکوفایی
بیشتری برساند.

کتاب «نقد و بررسی قصه‌های پیشوایان
معصوم در کتابهای درسی» در جلد اول به چهار

تاریخ طولانی علمای شیعه سرشار از
دفاعیه‌های عاشقانه است؛ عاشقانه‌هایی زیبا و
شنیدنی. «شیخ طوسی» در مقدمه کتاب بزرگ
مبسوط از انگیزه تألیف آن سخن به میان آورده
است؛ او می‌شنود که مخالفان زبان به طعن فقه
شیعه گشوده و آن را متهم به محدودیت و ضعف
کرده‌اند. او در پاسخگویی به این طعن و در دفاع
از حریم تشیع دست به تألیفی می‌زند که تا آن
روز در دنیای اسلام مثل و ماندنی ندارد. این
غیرت‌های بجوش آمده و این پاسداری‌های
بی‌وقفه، تشیع را تا به امروز زنده و بالنده
نگاهداشته و گنجینه پربهای معارف شیعی را به
دست ما رسانده است.

هنگامی که کتاب «نقد و بررسی قصه‌های
پیشوایان معصوم در کتابهای درسی» از سوی
دست‌اندرکاران پژوهشنامه ادبیات کودک و

یکی از مهمترین مشکلات کتاب «نقد و بررسی...» نحوه برخورد آن با منابع تاریخی و روایی است. نویسندگان کتاب، منابع اهل سنت را به طور کلی و با تعابیری تند از اعتبار انداخته و در منابع شیعه نیز بر اساس مبنای حجیت خبر ثقه، هر خبری را که برای راوی آن توثیق صریح نیافته‌اند، رمی به بی‌اعتباری و بطلان کرده‌اند.

کتاب از کتب درسی مقطع ابتدایی پرداخته است که عبارتند از کتابهای تعلیمات دینی و فارسی کلاسهای دهم و سوم دبستان. در بررسی هر کتاب، تکتک قصه‌ها به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و برای تعیین میزان اعتبار هر قصه از منابع مختلفی استفاده شده است.

قبل از نقد کتاب، ابتدا لازم است این نکته را روشن کنم که قصه‌های معصومین در کتب درسی از جهات مختلفی قابل انتقاد بوده و پس از گذشت این همه سال، هنوز هم با مشکلات غریبی دست به گریبانند. از بررسی مجموع این قصه‌ها هدف یا اهداف آموزشی تربیتی مشخصی به دست نمی‌آید. براساسی از طرح داستانهای معصومین در مقطع ابتدایی به دنبال چه هستیم آیا صرفاً در پی تحقیق اهداف عاطفی - روانی هستیم یا افزایش آگاهی‌های مذهبی را مدنظر داریم. چه نوع اهداف عاطفی در این داستانها مورد توجه ماست؟ ملاحظه قصه‌های انتخاب شده و تأمل در نحوه پرداخت آنها ما را به ذهنیت پخته و منسجمی در ورای قصه‌ها نمی‌رساند.

گذشته از ابهام و ناپختگی اهداف آموزشی، نحوه تألیف مطالب و چینش مضامین روایات و مثل‌های مختلف در کنار هم و همچنین تحلیل‌های ارائه شده از رفتارهای معصومین(ع) به نحو چشمگیری سست و ضعیف است. مکتل همه این مشکلات، نثر ناپخته و نامتناسبی است که در این قصه‌ها به چشم می‌خورد. مقایسه اجمالی نثر این قصه‌ها با نثر داستانی نویسان موفق ما در عرصه ادبیات کودکان، ابتدایی بودن نثر کتابهای درسی را آشکارا نشان می‌دهد.

قصه‌ها با نثر داستان‌نویسان موفق ما در عرصه ادبیات کودکان، ابتدایی بودن نثر کتابهای درسی را آشکارا نشان می‌دهد.

قصه نگارنده، نقد کتب درسی نیست بلکه تلاش می‌کند تا حرکتی را که برای نقادی این کتب آغاز شده است، مورد توجه قرار دهد. از این رو، بررسی قصه‌های معصومین در کتب درسی را به فرصتی دیگر موکول کرده و به نقد تلاش برادران خانه کودک می‌پردازد.

۱. در نقد قصه‌های پیشوایان می‌بایستی بین دو نوع اشتباه تفاوت قائل شد؛ برخی اشتباهات صرفاً از بی‌دقتی، بی‌اعتقادی و یا بی‌اطلاعی ناشی می‌شوند و برخی دیگر مسبوق به تحقیق و تأمل، بوده اما به زعم ما نادرست تلقی می‌شوند. روشن است که اشتباه اول قابل اغماض نیست، ولی اشتباه نوع دوم که شاید تعبیر اشتباه در مورد آن چندان هم رسا نباشد، جایی برای سرزنش ندارد. به تعبیر دیگر، بحثها و اختلافهای صاحب‌نظران را نباید با حرفهای بی‌حساب و کتاب درهم آمیخت. از این رو در موضوعاتی که صاحب‌نظران دینی در آن اتفاق نظر ندارند، نمی‌توان یکی از نظریه‌ها را دستاویزی برای نقد قصه موردنظر قرار داد. در شیوه نقادی برادران خانه کتاب، در موارد متعدد بر چنین نظریاتی تکیه شده و بدون توجه به مورد اختلاف بودن بحث در میان صاحب‌نظران و تنها بر اساس پذیرش رأی خاص، به قصه‌ای که

کتاب از کتب درسی مقطع ابتدایی پرداخته است که عبارتند از کتابهای تعلیمات دینی و فارسی کلاسهای دهم و سوم دبستان. در بررسی هر کتاب، تکتک قصه‌ها به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و برای تعیین میزان اعتبار هر قصه از منابع مختلفی استفاده شده است.

قبل از نقد کتاب، ابتدا لازم است این نکته را روشن کنم که قصه‌های معصومین در کتب درسی از جهات مختلفی قابل انتقاد بوده و پس از گذشت این همه سال، هنوز هم با مشکلات غریبی دست به گریبانند. از بررسی مجموع این قصه‌ها هدف یا اهداف آموزشی تربیتی مشخصی به دست نمی‌آید. براساسی از طرح داستانهای معصومین در مقطع ابتدایی به دنبال چه هستیم آیا صرفاً در پی تحقیق اهداف عاطفی - روانی هستیم یا افزایش آگاهی‌های مذهبی را مدنظر داریم. چه نوع اهداف عاطفی در این داستانها مورد توجه ماست؟ ملاحظه قصه‌های انتخاب شده و تأمل در نحوه پرداخت آنها ما را به ذهنیت پخته و منسجمی در ورای قصه‌ها نمی‌رساند.

گذشته از ابهام و ناپختگی اهداف آموزشی، نحوه تألیف مطالب و چینش مضامین روایات و مثل‌های مختلف در کنار هم و همچنین تحلیل‌های ارائه شده از رفتارهای معصومین(ع) به نحو چشمگیری سست و ضعیف است. مکتل همه این مشکلات، نثر ناپخته و نامتناسبی است که در این قصه‌ها به چشم می‌خورد. مقایسه اجمالی نثر این



براستی از طرح داستانهای معصومین در مقطع ابتدایی به دنبال چه هستیم؟ آیا صرفاً در پی تحقق اهداف عاطفی - روانی هستیم یا افزایش آگاهی‌های مذهبی را مدنظر داریم. چه نوع اهداف عاطفی در این داستانها مورد توجه ماست؟

که مورد اتفاق صاحب‌نظران نیست. مثلاً در صفحه ۲۵ در نقد داستان «کودکی حضرت محمد(ص)» ادعا شده است که پیامبر اسلام حتی در کودکی از همه چیز - بالفعل - مطلع بوده و بر این اساس، از جمله «محمد پرسید: این گردنبند برای چیست؟» انتقاد شده و گفته‌اند این پرسش از سوی پیامبر امکان ندارد، چرا که او آگاه به همه امور است.

این انتقاد بر مبنایی صورت گرفته که خود مورد اختلاف بوده و قابل پذیرش نیست. پیامبران و امامان براساس برخی روایات هرگاه که می‌خواستند به آگاهی می‌رسیدند^(۲) ولی استحضار بالفعل نسبت به همه امور نداشته‌اند. بنابراین، سؤال و پرسش از جانب ایشان می‌تواند حقیقی باشد. بعلاوه، در مجامع روایی ما از این‌گونه سؤالات بسیار آمده است. می‌پرسیم «آیا همه این روایات را نباید تخطئه کرد؟» بگذریم از اینکه قصه «کودکی حضرت محمد(ص)» مربوط به دوره صباوت و کودکی

مبتنی بر دیدگاهی دیگر است. حمله شده است. برای روشن شدن مسئله به بررسی کوتاه چند نمونه می‌پردازیم.

الف - در صفحات ۸۶ و ۸۷ کتاب، در نقد قصه «حضرت محمد(ص) آخرین پیامبر خدا» به گزینشهای نویسندگان کتب درسی در خصوص زمان رحلت «عبدالله» پدر گرامی پیامبر اسلام و «آمنه» مادر ایشان و همچنین زمان به دایه سپردن پیامبر(ص) انتقاد شده است. به زعم ناقد محترم، هیچ یک از اقوال مختلف در این زمینه استحکامی ندارند و انتخاب یک رأی خاص نیز وجهی ندارد و به اصطلاح ترجیح بلا مرجح است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان بدون اطلاع از مستندات نویسندگان کتب درسی، عمل ایشان را ترجیح بلا مرجح دانست؟ آیا با توجه به انتخاب مستدل برخی از این آرا توسط تاریخ‌شناسان و محققان تاریخ اسلام^(۱) نمی‌توان عمل نویسندگان کتب درسی را موجه دانست؟

ب - در بسیاری از مواضع کتاب، در خصوص عصمت اولیاء خدا بر مسائلی تکیه شده

۱. «الصحیح فی سیرة النبی الاعظم»، جعفر مرتضی، ج ۱، ص ۸۹ و «تاریخ سیاسی اسلام»، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۷.
 ۲. «الکافی»، ج ۱، ص ۲۵۸.

که بتوانند با مخاطب خود ارتباط برقرار کنند. در ارائه معارف دینی به کودکان، نه فقط لازم است که به توانایی‌های ذهنی و گنجینه واژگان آنها توجه تام داشت بلکه در این سنین باید عنایتی ویژه به ایجاد شوق و علاقه نسبت به معارف دینی و اولیاء الهی کرد، زیرا این شوق و علاقه، زمینه مطالعه و شناخت بیشتر را در سنین بالاتر فراهم می‌کند و در الگوپذیری و شکل‌گیری شخصیت کودکان مؤثر است. سؤال من این است که آیا برادران «خانه کودک» به این نکات توجه داشته‌اند؟ بگذارید از زبان خودشان بشنویم: در صفحه ۱۳ پس از بیان ویژگی‌های قصه‌های معصومین در کتب درسی - البته با تعابیری تند و گزنده - فرموده‌اند:

«همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید، ویژگی‌های فوق را می‌توان در زندگی دیگران نیز جستجو کرد و هیچ‌گونه اختصاصی به برگزیدگان الهی ندارد. و حال آن که آنچه رهبران آسمانی را از دیگران جدا می‌سازد، دانش بی‌کران، قدرت الهی، و به دور بودن از هرگونه اشتباه و خطاست. آنان به خواست خداوند، عالم بر ما سوی بوده، و بر هرگونه تغییری توانا هستند. و هیچ امری از دید آنان پنهان نیست.»

باید از یاد نبریم که ما در سخن گفتن با مردم باید به توانایی عقلانی آنان توجه^(۲) کنیم، تا حرفهایمان هضم شوند و به زبان آنان سخن بگوییم^(۳) تا مفاهیم ممکن شود. غرض این نیست که معارف دین و مقام معصومین و اولیاء خدا را پایین بیاوریم بلکه منظور این است که به جلوه‌ها، جنبه‌ها و نکته‌هایی بپردازیم و به زبانی

ایشان بوده و براساس برخی روایات وارده، قبل از رسیدن انبیاء الهی به مقام حجة‌اللهی، ممکن است از ایشان حتی صغائر موهوبه^(۱) نیز سر بزنند.

ج - در صفحه ۲۳ کتاب آمده است: «تربیت پیامبران الهی و اوصیاء آنان به دست خداوند تبارک و تعالی است و هیچ کس در تربیت آنها از لحظه ولادت تا درگذشتنشان نقشی ندارد» همچنین در صفحه ۱۲ به این نکته اشاره شده که «تعلیم و تربیت والدین پیشوایان معصوم(ع) در رشد شخصیت آنان مؤثر نیست. این ادعا به روایتی از «اصول کافی» مستند شده است «ان الله ادب نبيه فاحسن اذبه...» واضح است که این روایت صرفاً در مورد پیامبر اکرم(ص) سخن می‌گوید و تعمیم آن به همه اولیاء و انبیاء بی‌دلیل است. بویژه اگر توجه کنیم که برخلاف ائمه معصومین(ع)، پیامبر اکرم در دامان پیامبر یا امامی رشد نیافته است. بعلاوه از این روایت حتی در مورد پیامبر اسلام نیز حصری فهمیده نمی‌شود و نقش دیگران را به کلی نفی نمی‌کند.

من نمی‌دانم این ادعاء را تا کجا می‌بریم و آیا می‌پذیریم که پیامبر(ص) و علی(ع) و فاطمه(س) در تربیت و رشد حسین(ع) هیچ نقشی نداشته‌اند؟ مگر نقشی که اینان بر عهده داشته‌اند جز به اذن حق و فرمان اوست؟ مگر تأدیب و تربیت رسول(ص) و علی(ع) و فاطمه(س) همان تربیت الهی نیست؟ چگونه می‌توان با این تحلیل سطحی از زندگی و رشد معصومین تیغ نقد بر کار دیگران کشید و بر آنان تاخت و سخت گرفت؟

۲. پرداختن به قصه‌های معصومین در کتب درسی، خصوصاً در مقطع ابتدایی از صعوبت خاصی برخوردار است. کودکان در این سنین، توانایی ذهنی محدودی دارند و با بسیاری از واژه‌ها آشنا نیستند. از این‌رو، سطح مطالب در قصه‌ها و همچنین نثر آنها باید به گونه‌ای باشد

۱. «نورالقلین»، ج ۱، ص ۳۲۸. البته پس از وصول به مقامت رسالت یا امامت حتی سهو هم از ایشان سر نخواهد زد.
 ۲. «انما معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم»، اصول کافی، جلد ۱، ص ۲۳.
 ۳. «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قوم» سوره ابراهیم، آیه ۴.

👈 در نقد قصه‌های پیشوایان می‌بایستی بین دو نوع اشتباه تفاوت قائل شد؛ برخی اشتباهات صرفاً از بی‌دقتی، بی‌اعتقادی و یا بی‌اطلاعی ناشی می‌شوند و برخی دیگر مسبوق به تحقیق و تأمل، بوده اما به زعم ما نادرست تلقی می‌شوند.

کردن آنها به عنوان بازنویسی، ساده‌نویسی، تصویرپردازی، و یا گزینش بخشی که مورد اتفاق همه فرق بوده، نوعی تحریف سنت پیامبر است.» در تمامی کتاب، با این دیدگاه به فتاوی داستانهای کتب درسی پرداخته شده است. آیا با بسذیرش چنین دیدگاهی راهی برای داستان‌نویسی و بهره‌گیری از ادبیات داستانی باقی می‌ماند؟ آیا باید صرفاً به ترجمه روایات و منقولات تاریخی اکتفا کرد؟ نقد، ابزار خوبی برای تصحیح حرکتهاست، ولی نباید تنها به تخطئه اکتفا کرد، از مشکلات و ضرورتها چشم پوشید و راهی نگشود.

در بهره‌گیری از ادبیات داستانی برای به تصویر کشیدن زندگانی معصومین، همواره با مشکل رعایت امانت در نقل کلام و رفتار ایشان، ضرورت تطابق فضای داستان و محیطها و صحنه‌ها و نیز تطابق شخصیت‌پردازی‌ها با واقعیات روبه‌رو هستیم.

در نقل کلام، به ما اجازه داده‌اند تا در قید الفاظ نمانیم و به نقل معانی اکتفا کنیم^(۱) اما به دو شرط. شرط اول یافتن معنا و مقصود کلام است^(۲). تا به معنای کلام نرسیم نخواهیم فهمید که تا چه اندازه می‌توان در لفظ تصرف کرد و چه

سخن بگوییم که با توانایی‌های عقلانی کودکان همساز باشد. این کار چندان هم تازه نیست، چرا که تا قرن‌ها پدر بزرگها و مادر بزرگهای ما انجام داده‌اند و بذر عشق و علاقه به معصومین(ع) را در دل‌های نونهالان خود کاشته‌اند. آنچه باید بر این سنت افزود، دقت و امانت در نقل، ظرافت و هنر در پرداخت صحنه‌ها و علم و پختگی در رعایت تناسب‌هاست. متأسفانه در مباحث کتاب «نقد و بررسی...» و انتقادات پرشمار آن نسبت به قصه‌های کتب درسی، توجه خاصی به این نکات نشده و در نهایت منجر به سستی و بی‌پایگی بسیاری از این انتقادات شده است.

۳. ادبیات داستانی یکی از اثرگذارترین ابزارهای انتقال مفاهیم است و می‌تواند تأثیر بسیار مثبتی در رشد و شکوفایی شخصیت مذهبی کودکان و ایجاد انس و علاقه و شناخت نسبت به معارف دینی و اولیاء الهی داشته باشد، اما نویسندگان متعهد مذهبی در بهره‌گیری از این ابزار با این مشکل روبه‌رو هستند که رعایت امانت در نقل گفتار یا رفتار معصوم را چگونه با ضرورت‌های داستان‌نویسی جمع کنند؟ به بیانی دیگر، منقولات تاریخی و نقل‌های روایی ترسیم‌کننده همه جزئیاتی نیستند که داستان‌نویس برای ترسیم صحنه نمایش خویش به آن نیاز دارد. حال این کاستی‌ها در نقل حوادث و حرف‌ها را چگونه می‌توان جبران کرد. آیا می‌توان دچار دستکاری و تحریف تاریخ نشد، ولی به ضرورت‌های قصه‌نویسی نیز پاسخ گفت؟ در صفحه ۸ کتاب «نقد و بررسی...» می‌خوانیم: «بی‌توجهی و بی‌دقتی در بیان قصه‌ها و کم و زیاد

۱. «الکافی»، ج ۱، ص ۵۱ و «بحارالانوار»، ج ۲، ص ۱۶۲ (به نقل از سرائر).

۲. مرفوعاً عن الصادق(ع): «... اذا اصبت المعنی فلا بأس» - بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶۲ و ایضاً مرفوعاً عن الصادق(ع): «... اذا اصبت معنی حدیثنا فأعزبت عنه بما شئت» - همان منبع، منظور از معنای کلام، ترجمه آن نیست زیرا در روایات این شرط برای افراد عرب زبان مطرح شده است.

✎ غرض این نیست که معارف دین و مقام معصومین و اولیاء خدا را پایین بیاوریم بلکه منظور این است که به جلوه‌ها، جنبه‌ها و نکته‌هایی بپردازیم و به زبانی سخن بگوییم که با توانایی‌های عقلانی کودکان همساز باشد.

تاریخ گذشته روشن نمی‌شود، ولی ملالی نیست چرا که ذهنیت شکل گرفته در هنرمند آن هم پس از این همه تحقیق، ذهنیتی قابل اتکاست. در ادبیات داستانی بیش از این توقعی نیست، چرا که مخاطب می‌داند در نقل داستان‌گونه تاریخ آنچه می‌تواند مستند باشد اصل داستان است نه تمامی صحنه‌ها و شخصیتها و حادثه‌ها. چنین نقل محققانه‌ای را هیچ کس خلاف امانت نمی‌داند و آن را تحریف تلقی نمی‌کند.

۴. اگر نقادی در جوئی آرام و بیانی دوستانه صورت پذیرد، زمینه‌ای برای نزغ^(۴) و منشایی برای نزاع و درگیری پیدا نمی‌شود، حرفها بهتر مفهوم شده و اشتباهات تصحیح می‌گردند. متأسفانه یکی از نقاط ضعف نوشته عزیزان

جابجایی‌هایی مضر به درک معنی نیست^(۱). رسیدن به این معانی جز با تفقه حاصل نمی‌شود^(۲). درک صحیح معانی بلند کلام معصومین، به در دست داشتن موازین، فهم اهداف و مقاصد ایشان، تعمق در مفاد روایت و شرایط صدور آن و نیز احاطه بر روایات وارده در همین موضوع نیاز دارد.

شرط دوم، رعایت امانت به هنگام نقل معانی است^(۳) شکل و بیانی که برای ارائه انتخاب می‌شود باید برای تبیین آن معانی وافی باشد و حرفها و عقائد خود را از زبان معصومین(ع) القا نکند.

در نقل رفتار معصوم، مشکل کمتر است زیرا روشن است که نمی‌توان زیاده یا نقصان و یا تغییری را در این نقلها راه داد و آن را باید عیناً نقل کرد. گاه اگر رفتار و گفتار عیناً نقل شده، ولی از شرایط وقوع عمل و صدور کلام گفت‌وگو نشود، مخاطب به درکی غلط و برداشتی نامناسب دچار خواهد شد، اما با درک شرایط و حکمت وقوع عمل و بیان کلام، ابهام از میان رفته و جایی برای سوء برداشت باقی نمی‌ماند.

در ترسیم محیط و شرایط و نیز ویژگی‌های افراد و صحنه‌ها نیز می‌بایستی به تحقیق پرداخت و بر تخیل تکیه نکرد. چه بسیاری پیرمردانی که در داستانهای ما جوان شده‌اند و نونهالانی که در گور آرمیده‌اند! اگر توش و توان تحقیق نداریم باید به مستند نبودن حواشی داستان و نقش خیال در آفرینش آن اشاره کنیم. البته شکی نیست که با وجود بعد زمانی و محدودیت مدارک و منابع تاریخی، تمامی زوایای

۱. مرفوعاً عن الصادق(ع): «... اسمع الحدیث منک فلعلی لا أرویه ماسمعته فقال: ان اصبحت فیه فلا بأس ائماً هو بمنزلة تعال و حلم و اقعده و اجلس» - بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۱ (به نقل از سید طاووس در «اجازات»).

۲. عن داود بن فرقد قال سمعت ابا عبدالمهدی(ع) یقول: انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا... - «وسائل الشیعه»، ج ۱۸، ص ۸۴ (برای ملاحظه روایات مشابه رجوع کنید به «الاصول الاصلیه»، شبر، ص ۲۸۵ به بعد).

۳. بسند صحیح عن محمد بن مسلم قال: «قلت لابی عبدالمهدی(ع) اسمع الحدیث منک فایزید و انقص قال: ان کنت ترید معانیه و فلا بأس» - «الکافی»، ج ۱، ص ۵۱.

عن داود بن فرقد قال: «قلت لابی عبدالمهدی(ع) اتی اسمع الکلام منک فایزید ان ارویه کما سمعت منک فایحیی»، قال: فتمعن ذلک، قلت: لا. فقال: ترید المعانی قلت: نعم قال: فلا بأس» - همان منبع.

۴. و قل لعبادی یقولوا اتی هی احسن ان الشیطان ینزغ بینکم (اسراء، ۵۳) این نزغ زمینه‌ساز نزاع و درگیری است.

«خانه کودک» استفاده وسیع ایشان از تعابیر تند و خشن است. در صفحه ۱۳ پس از برشمردن ویژگی‌های قصه‌های معصومین در کتب درسی، در ذیل عبارت «مهربان بودن آنان [معصومین(ع)] با همه» می‌نویسند: «چنین دیدگاهی برخاسته از مطالعه منشورات واتیکان است» و باز در صفحه

که کسی از اصحاب سقیفه از آن سوی کشور امام زمان برخیزد و بگوید ما دشمن علی هستیم و اینها را قبول نداریم!! به همین دلیل فضیلتی را که رسول خدا به امر حج داور در مورد امیر مؤمنان و دیگر معصومین(ع) آشکارا بیان فرموده، به تبعیت از پیروان سقیفه و با شعار وحدت، خود را داناتر از خدا و رسول دانسته و ابلاغ علنی وحی را کتمان می‌کنند و آنها را به گوش نونهالان گلستان محمد و علی نمی‌رسانند؟ و ترس از پیروان سقیفه چنان بر آنان چیره شده که مصممند تا آثار و فضائل و کرامات حجت‌های الهی را یک به یک به مسلخ وحدت آورده و قربانی کنند تا مبادا دشمنان خدا و رسولش از ما دلگیر شوند.»

آیا چنین تیغ کشیدن و بی‌محابا تاختن و بی‌رحمانه زخم زدن منصفانه است؟ در این کتاب،



✋ نویسندگان متعدد مذهبی در بهره‌گیری از این ابزار با این مشکل روبه‌رو هستند که رعایت امانت در نقل گفتار یا رفتار معصوم را چگونه با ضرورت‌های داستان‌نویسی جمع کنند؟

بارها و بارها شاهد تاخت و تازهای این‌گونه هستیم. آیا در کشور ما و در میان اهل سنت، کسی دشمن علی(ع) است. آیا مهربان دانستن اولیای خدا نسبت به همه، الزاماً از مطالعه منشورات واتیکان ناشی می‌شود؟ چگونه می‌توان در عین بی‌اطلاعی چنین بی‌پروا بود؟ مگر اولیای خدا به همه مخلوقات او عشق نمی‌ورزند و آنان را به عنوان آیه‌های او نمی‌بینند؟ مگر خلق را عیال خدا نمی‌دانند و به آنان محبت ندارند؟ مگر نه این است که غضب خدا و اولیای او جلوه‌ای از رحمت و

۱۴ می‌آورند: «پندهایی که براساس نیک پنداری و استحسان مؤلفان خود محور به عنوان ملاک رفتار ارائه شده عطری از کتاب و سنت ندارد». در صفحه ۲۰۹ در نقد قصه «مال حرام» می‌فرمایند: «احتمالاً این روایات کامل و معتبر از دید مؤلفان محترم مخفی ماند و یا بنا به مصالحی که معمولاً مقتضای حال و کار آنهاست از ذکر این روایات که حاوی فضائل اهل بیت عصمت و طهارت است، خودداری کرده‌اند. لابد مؤلفان محترم فکر می‌کنند که نکند بیان این فضائل، باعث آن شود

نیافته‌اند، رمی به بی‌اعتباری و بطلان کرده‌اند. در صفحه ۱۴ می‌خوانیم:

«و همچنین روایات ساختگی پیروان سقیفه تحت عناوین فضائل و مناقب عترت، به جهت روایان دروغ‌پردازشان از درجه اعتبار ساقط بوده و قابل عمل نمی‌باشد، بلکه تنها در جواب خصم از باب قاعده الزام در برخی نوشته‌ها به آنها تمسک می‌شود. بنابراین، فرازهایی که از نوشته‌های پیروان سقیفه و پیشویان اهل سنت گرفته شده، به جهت بی‌اعتبار بودن، مردود است.»

در صفحه ۱۹۱، داستان مناجات زیبای امام سجاد(ع) در کنار کعبه از کتاب درسی نقل شده و به جهت اینکه ناقل آن «اصمعی» است که به تعبیر نویسندگان کتاب از دشمنان علی(ع) بوده، بی‌اعتبار تلقی شده است.

در داستان «کار و کوشش» (صفحه ۱۹۷) راوی داستان «علی بن ابی حمزه بطائنی» مورد طعن شدید قرار گرفته و داستان «کار و کوشش» به عنوان تلاش راوی برای توهین به امام تلقی شده است و از اینکه نویسندگان کتب درسی، او را از یاران امام(ع) به شمار آورده‌اند ابراز تعجب کرده‌اند.

بگذارید به همین سه نمونه اکتفاء کنیم و به ریشه‌هایی بپردازیم که این انتقادات از آنها سر برداشته‌اند.

الف - در مورد معیار پذیرش یا رد روایات معصومین و منتقولات تاریخی، میان اهل فن اختلاف نظر وجود دارد. در خصوص روایات معصومین بویژه در مباحث فقهی، دو مبنای

محبت ایشان است؟ که گفته‌اند سبقت رحمتی غضبی آنجا که چیزی کند گرفت و فساد آفرید جلوه رحمت در پاکسازی و براندازی است تا هستی آلوده نشود و آدمیان مبتلی نگردند.

در قرآن کریم، از زبان ابراهیم(ع) و نوح(ع) می‌شنویم که در برابر وعده خداوند به نزول عذاب بر اقوام کافر، با خدا چانه می‌زنند و مهلت می‌طلبند:

«فلما ذهب عن ابراهیم الروح و جاءته البشری یجادلنا فی قوم لوط ان ابراهیم لخلیم اوّاه منیب یا ابراهیم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربک و انهم اینهم عذاب غیر مردود»^(۱) دریای حلم ابراهیم(ع) در برابر قومی فاسد و خبیث که دعوت حجت خدا لوط(ع) را واقعی ننهادند هنوز موجی برداشته است، اگرچه حکمت حق از پایان مهلت لازم خبر می‌دهد و تحمل را خلاف حکمت می‌داند.

در داستان نوح(ع) می‌خوانیم: «... ولا تخاطبونی فی الذین ظلموا انهم مغرقون»^(۲) نوح(ع) پس از قرن‌ها دعوت، هنوز دست‌بردار نیست و دل از هدایت ایشان نکنده است. چرا دور برویم؟ مگر از زبان پیامبر(ص) خدا در جنگ احد نشنیدیم که برای جلوگیری از نزول عذاب بر کنار قریش زمره می‌فرمود: «اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون».

آخر با این همه دلیل، آیه و روایت چطور می‌توان این‌گونه دلیرانه به عطفوت انبیا و اولیا تاخت؟ حق این است که این نوع برخوردها صرفاً حساسیت‌ها را برمی‌انگیزد و تنور برخوردها را داغ‌تر می‌کند و اصلاحی نیز درپی ندارد.^(۳)

۵. یکی از مهم‌ترین مشکلات کتاب «نقد و بررسی...» نحوه برخورد آن با منابع تاریخی و روایی است. نویسندگان کتاب، منابع اهل سنت را به‌طور کلی و با تعابیری تند از اعتبار انداخته و در منابع شیعه نیز براساس مبنای حجیت خبر ثقه، هر خبری را که برای راوی آن توثیق صریح

۱. «هود»، ۷۴ تا ۷۶.

۲. «هود»، ۳۷ و «مؤمنون»، ۲۷.

۳. معاونت پژوهشی و آموزشی ارشاد اسلامی در مقدمه کتاب مرقوم فرموده‌اند: «این تحقیق درصدد است با اصلاح این رکن رکن؛ قدمی در جهت پایداری هرچه بیشتر نظام مقدس جمهوری اسلامی برداشته باشد» نقد و بررسی...، صفحه ۶.

البته شکی نیست که با وجود بعد زمانی و محدودیت مدارک و منابع تاریخی، تمامی زوایای تاریخ گذشته روشن نمی‌شود، ولی ملالی نیست چرا که ذهنیت شکل گرفته در هنرمند آن هم پس از این همه تحقیق، ذهنیتی قابل اتکاست. چنین نقل محققانه‌ای را هیچ کس خلاف امانت نمی‌داند و آن را تحریف تلقی نمی‌کند.

توجه به نقل ۴۰ نفر از ثقات و بزرگان شیعه از او در عصر امام کاظم(ع) و برخی قرائن دیگر، بسیاری از فقهای شیعه و ثاقت او را پذیرفته و با عنایت به قطع ارتباط فرقه و اقیهه با شیعیان در عصر امام رضا(ع)، روایات نقل شده از راوی یاد شده را متعلق به دوران تشیع و ثاقت او دانسته‌اند. بعلاوه، علی بن ابی حمزه قانداپی بصیر مکشوف و از روایان و اصحاب امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) و همچنین از وکلای معروف امام هفتم بوده و در دوره امامت امام کاظم(ع) از یاران ایشان به شمار می‌رفته است. از این رو تعبیر یار امام کاظم(ع) در مورد او غلط محسوب نمی‌شود.

۶. برخی از میانی پذیرفته شده از سوی ناقدین محترم، جای بحث و گفت‌وگوی بسیار دارد که البته در این مختصر نمی‌گنجد. مفروضاتی که در مباحث «عصمت انبیاء»، «رشد علمی و تربیتی معصومین و عدم تأثیر والدین ایشان در این رشد» و همچنین «ارتباط اولیاء خدا و رفتار ایشان با کودکان» ذکر شده به هیچ وجه از مسلمات معارف دینی نیست و نمی‌تواند مبنای نقد واقع شود.

۷. بسیاری از تدهای جزئی و موردی این عزیزان نیز از دقت چندانی برخوردار نیست و به رغم بهره‌گیری از منابع و مأخذ متعدد، نتیجه نهایی کار ضعیف است. شاید ذکر نمونه‌هایی

حجیت خبرثقه و حجیت خبر موثوق الصدور بیشتر مورد عنایت محققین هستند، اما هیچ یک از علمای متأخر، «تشیع» و یا حتی ناصبی نبودن راوی را شرط پذیرش خبر ندانسته‌اند. ناقدین محترم در مواضع متعددی از کتاب مورد نظر، بدون توجه به این نکته بر نویسندگان کتب درسی خرده گرفته‌اند که چرا مطالبی را از کتب اهل سنت (به تعبیر ایشان اصحاب سقیفه) نقل می‌کنند. آیا وثاقت همه این افراد مورد تردید است؟ یا اعتقادات ایشان مورد نقد و بررسی است؟

ب - اگر بپذیریم که منابع اهل سنت جملگی بی اعتبارند و نویسندگان آنها را فاسق و غیرثقه بپنداریم، آیا شهادت آنان بر فضائل و عظمت‌های ائمه معصومین(ع) نیز مردود است؟ مگر سیره عقلایی بر پذیرش اقرار عاقل بر علیه خویش نیست؟^(۱) مگر اینان در چنین نقل‌هایی داعی بر کذب دارند؟ مگر در صحیحه «محمد بن قیس»^(۲) نیامده است که «لا اقبل شهادة الفاسق الا علی نفسه»؟ مگر سیره علمای ما خصوصاً در نقل‌های تاریخی بر پذیرش چنین منقولاتی نبوده و نیست؟ مگر نگفته‌اند که الفضل ما شهیدت به الاعداء؟

ج - نقادی رجال حدیث، نیاز به مهارت و دقت فراوانی دارد و به نظر می‌رسد برادران «خانه کودک» در ورود به این مباحث آمادگی لازم را نداشته‌اند. روایت علی بن ابی حمزه بطائنی از جهت وجود او در سند، جای اشکال ندارد زیرا با

۱. به این مضمون روایتی نیز نقل شده است

«مستدرک الوسائل»، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. «الفتیحه»، ج ۳، ص ۵۰.

👉 در نقل کلام، به ما اجازه داده‌اند تا در قید الفاظ نماییم و به نقل معانی اکتفا کنیم اما به دو شرط. شرط اول یافتن معنا و مقصود کلام است شرط دوم، رعایت امانت به هنگام نقل معانی است.

حق است.

برای تقریب این ادعا مفید باشد:

ج - در نقد قصه «پاکیزه باشیم» (ص ۴۳) روایت «النظافة من الایمان» بی اعتبار محسوب و طهارت مقوله‌ای کاملاً متفاوت با نظافت دانسته شده است. در این بحث، به روایات وارده در بحث طهارت توجهی نشده است؛ روایاتی مانند «لکل شیء طهور و طهور النمل السواک»^(۲) روایاتی که شستن لباس را طهور آن می‌داند^(۳) و همچنین روایات وارده در استعمال نوره^(۴) یا شستن انگشتان یا ناخن گرفتن^(۵) و... از مجموعه این روایات می‌توان معنایی وسیع از طهارت به دست آورد که دربرگیرنده نظافت نیز باشد.

در پایان، می‌بایستی بر این نکته تأکید ورزم که تلاش مسئولان «خانه کودک» شایان تقدیر است و نویددهنده آغاز حرکتی مناسب در تقادری جنبه‌های دینی کتب درسی، گرچه هنوز در ابتدای راه هستیم، ولی اگر در مبانی به استحکام بیشتری برسیم و تحقیقات را با جامعیت بیشتری همراه کنیم و جانب منانت و انصاف در نقد را از دست ندهیم، می‌توانیم افق‌های روشنی را فرا روی کتب درسی بگشاییم.

والسلام

۱. «الغیبه»، ج ۱، ص ۵۳.

۲. «الخصال»، ص ۶۲۳.

۳. «الکافی»، ج ۳، ص ۴۳ و «الخصال»، ص ۶۱۱.

۴. «تهذیب الاحکام»، ج ۱، ص ۳۴۶ و «الخصال»، ص ۶۱۲.

۵. «الکافی»، ج ۶، ص ۴۹ و «من لایحضره الفقیه»، ج ۳، ص ۴۸۳.

الف - در نقد داستان «حضرت محمد(ص) با کودکان مهربان بود» مؤلفین محترم این مهربانی و ترحم را در مورد همه ناتوانها و بیچارگان می‌پذیرند و مهر پیامبر به کودکان را به جهت ضعف و ناتوانی کودکان می‌دانند. در خصوص کودکان صرفاً به نقل روایت «ارحموا صغارکم» اکتفاء و آن را نیز مخصوص کودکان مؤمنین به شمار می‌آورند.

در بحثهای گذشته به پاره‌ای ضعفهای این بیان پرداخته شد. نکته‌ای که باید در اینجا به آن اشاره کرد عدم توجه مؤلفین محترم به روایت معروفی است که در «کافی» و «من لایحضره الفقیه» وارد شده و در این دو کتاب نقل شده است «احبوا الصبیان و ارحمهم و اذا وعدتمهم فقولهم...»^(۱) رسول خدا که در این روایت به دوست داشتن همه کودکان امر می‌کند، آیا خود چنین محبتی را در دل ندارد؟

ب - در صفحه ۳۴، پس از اشاره به داستان مردی که در حضور پیامبر اظهار داشته بود که تاکنون هرگز کودکی را نبوسیده است، بر این داستان و نقل اشکالاتی مطرح شده که برخی از این اشکالات ناشی از عدم استقصای کافی و ملاحظه نکردن نقل بحارالانوار (ج ۴۳، ص ۲۹۵) در این خصوص است. در این نقل، پیامبر پس از شنیدن حرفهای مرد سخت دل، می‌فرماید: «مَنْ لَا يُرَحِّمَ لَا يُرَحَّم» این بی‌رحمی نسبت به دیگران، دوری از رحمت را به دنبال دارد و وعده دوزخ به این فرد به جهت همین شقاوت و دوری از رحمت